در راه نجات آذربایجان

ریاحی، محمد امین

از آذر 1324 تا آذر 1325 که کابوس هولناک حکومت ترور و وحشت آذربایجان را فراگرفته بود،قاطبه‏ای آذربایجانی‏ها در یک رنج‏ و مشقت روحی به‏سر می‏بردند.من نیز که در آذربایجان به دنیا آمده و سال‏ها در دامن مهر و محبتش زیسته‏ام،گرفتار این بلا و مصیبت‏ بودم و به‏قدر وسع در مبارزه با دستگاه خیانت این تجزیه‏طلبان فرومایه‏ شرکت نمودم و افتخار دارم که در این سال از وظیفه ایرانیت خود در نبرد با این آفت ملیت و استقلال فروگذار نکردم و با قلم ناچیز خود برای معرفی ماهیت این غائله و برداشتن پرده از چهره‏ی این دیو فساد و خیانت کوشیدم.

همدستان و همفکران تجزیه‏طلبان که در تهران قدرت و نفوذی‏ داشتند و با وجود ادعای آزادیخواهی،با تمام قوا مظاهر آزادی و افکار آزادیخواهانه را خفه می‏کردند،در مورد آذربایجان هم با اصرار و لجاجت غریبی می‏خواستند رژیم دموکرات‏نمایان را آزادی محض و آذربایجان را در نتیجه«اصلاحات دموکراتیک!»بهشت موعود قلمداد نمایند.

جای تأسف بود که عده‏ای از جوانان و دانشجویان هم به گناه‏ ساده‏دلی و حسن‏نیت،فریب‏خورده و احیانا توضیحات افراد آذربایجانی مقیم پایتخت را حمل بر«افکار ارتجاعی!»می‏نمودند. ولی چون من جریان غائله‏ی آذربایجان را از نزدیک دیده بودم و به‏ حقیقت موضوع،ایمان کامل داشتم،مثل تمام دانشجویان آذربایجانی‏ در معرفی هویت تجزیه‏طلبان و ابراز منویات حقیقی اهالی آذربایجان‏ کوشیدم و خوش وقتم که سرانجام قیام مردانه‏ی اهلی آذربایجان بر ضد دموکرات‏ها و ورود پیروزمندانه‏ی نیرو به آذربایجان و بروز احساسات بی‏شائبه‏ی اهالی به کوری چشم بی‏خبران و مغرضین‏ بطلان دعاوی یاوه‏گویان را به ثبوت رسانید.

فتنه‏جویانی که یک سال مهد زرتشت را اسیر سر پنجه‏ی هوی و هوس خود کرده بودند،در برابر فشار افکار عمومی تاب نیاوردند و مثل‏ دزدان و آدمکشان فرار کردند و شاید روزی که قدم از مرزها بیرون‏ نهاده و خود را از آتش خشم و انتقام ملت درامان می‏دیدند با خود می‏گفتند:«مرگ هست و برگشتن نیست!»

آذربایجان،در طول تارخ همواره برای حفظ استقلال و ملیت و وحدت ایران کوشیده و در مقابل تهاجم اجانب مرزهای ایران را نگاهبانی کرده است.آذربایجان زادگاه زرتشت،جایگاه آتشکده‏ آذر گشنسب و کانون ایرانیت بوده است.چه بی‏شرم کسانی بودند آن‏هایی‏که برای آذربایجان تاریخ و قومیت و ملیتی غیر از ایران ادعا می‏کردند.آن‏ها در پناه سر نیزه خارجی بر مردم بی‏پشت‏وپناه‏ آذربایجان تسلط یافته و دم از رهبری آذربایجانی‏ها می‏زدند.ولی‏ هنگامی که دست خارجی از پشت آن‏ها برداشته شد از ترس اهالی‏ ستمدیده و میهن‏پرست آذربایجان تاب ایستادگی نیاوردند و فرار اختیار کردند.

آذربایجان،در ایجاد آثار ادبی و تمدنی نژاد ایران هم‏سهم‏ به‏سزایی دارد.آذربایجان شعرایی مثل:قطران تبریزی،نظامی، خاقانی،همام تبریزی،حجة الاسلام نیر تبریزی و صدها شاعر و نویسنده‏ی فارسی‏گوی و فارسی‏نویس به پیشگاه ایرانیت تقدیم‏ داشته و همواره کانون زبان و ادبیات فارسی بوده است.

شک نیست،که به واسطه‏ی حوادث و انقلابات و رفت‏وآمد اقوام‏ مختلف به آذربایجان«زبان آذری»که لهجه‏ای از فارسی است کم‏کم‏ فراموش شده و یک لهجه‏ی محلی دیگر جای آن را گرفته است که‏ در محاورات به‏کار می‏رود.ولی بزرگ‏ترین نشانه‏ی علاقه مردم‏ آذربایجان به زبان ملی و اجدادی‏شان این است که شعرای این استان‏ همه به فارسی شعر سروده‏اند و نویسندگانش به فارسی چیز نوشته‏اند و در این یک سال فرمانروایی تجزیه‏طلبان که از استعمال زبان ملی با تمام قوا جلوگیری می‏شد،مردم در زحمت بودند و آن تعصبات دروغی‏ ماجراجویانه را با نفرت و انزجار تلقی می‏کردند و در نهان با غزلیات‏ شیخ و خواجه راز و نیاز می‏کردند و درمان دل امیداور خود را در اوراق‏ آن‏ها می‏خواندند:

دور گردان گردو روزی برمراد ما نگشت‏ دائما یک‏سان نماند حال دوران غم مخور

در آینده،هنگامی که فرزندان ایران شرح مظالم یک ساله‏ی‏ ماجراجویان را بر اهالی آذربایجان خواهند خواند و متأثر خواهند شد، یک چیز مایه‏ی افتخار و مسرت آن‏ها خواهد بود و آن مقاومت‏ در پیشگاه ایران و ایرانیت مفتخرند که در این مدت با داشتن ایمان به‏ ملیت و استقلال ایران با قلم و قدم در این راه مبارزه کرده و فصل‏ درخشان دیگری بر تاریخ پرافتخار آذربایجان افزوده‏اند.(مقدمه‏ی کتاب‏ در راه آذربایجان،مورخ 24 اسفند 1325).

به یاد سردار جنگل و مدرس

روز یازدهم آذر،سالگرد شهادت میرزا کوچک خان سردار جنگل‏ است و روز دهم آذر،سالگرد شهادت سید حسن مدرس.

شرمنده‏ام که حق این بزرگان را در این شماره به دلیل کمبود جا ادا نکرده‏ایم.مقاله‏هایی در این زمینه‏ها(و زمینه‏های مشابه)داریم‏ که در نوبت چاپ قرار گرفته است و امیدوارم توفیق نشر آنها را در آذر سال آینده پیدا کنیم.ضمنا همین‏جا از استادان،پژوهشگران و همکاران ارجمند دیگر بار استدعا می‏کنیم که هنگام نوشتن مقاله‏ برای حفظ رعایت محدودیت صفحات مجله را بفرمایند.